

فرشاد مومنی در نشست موسسه دین و اقتصاد با موضوع «بحران یادگیری در زمینه سیاست‌های تورم‌ زا و آثار و پیامدهای آن» اظهار داشت: دلیل انتخاب این عنوان این است که انشاءالله بنا داریم در این جلسه هم به اعتبار شرایط بسیار خطیر کشور و هم به اعتبار برخی ناپختگی‌های بسیار خطرناک و نگران کننده از سوی بخش‌هایی از بدنه دولت جدید و همبطور مجلس تلاش کنیم که به نحو مقدر و تذکراتی را برای چندمین بار به نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور تقدیم کنیم. آنچه که در موسسه مطالعات دین و اقتصاد به عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته شده است، مسئله منافع ملی، حقوق مردم و آینده توسعه کشور است، بنابراین گرچه در هر دوره‌ای وقتی دولتی یا مجلسی بر سر کار می‌آید هم درباره شیوه‌ها و سازوکارهای بر سر کار آمدن آن و هم درباره مسائل مربوط به شیوه‌های اداره اقتصاد ملی بحث‌های بسیار قابل اعتنایی مطرح است، اصل موضوعه‌ای که در موسسه مطالعات دین و اقتصاد مورد توجه و تأکید است این است که ما از موضع منافع ملی و با حفظ دیدگاه‌ها درباره جناح‌ها یا پانده‌های حاکم در راستای تحقق اهداف قانون اساسی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم و حفظ تمامیت ارضی و بالندگی و توسعه کشور هر آنچه که در توانمان هست را در طبق اخلاص بگذاریم و تقدیم کنیم به امید اینکه گوش‌هایی برای شنیدن و چشم‌هایی برای دیدن وجود داشته باشد.

به گزارش خبرنگار ایلنا؛ به اعتقاد استاد دانشگاه علامه طباطبایی وقتی که به ویژه طی سه دهه اخیر بارها و بارها این ناپختگی‌ها را مشاهده می‌کنیم و برخی زرمزه‌ها و مقدمه چینی‌ها را می‌شنویم، مزمه‌هایی درباره سیاست‌های فاجعه سازی که طی بالغ بر سی ساله گذشته همواره در دستور کار قرار داشته و همواره ناموفق بوده است و علاوه بر عدم توفیق، بحران‌سازی‌های بزرگ اقتصادی اجتماعی هم کرده است اما باز در دستور کار تباهی‌های جدید قرار می‌گیرد ما را به دو جمع‌بندی بسیار حیاتی رسانده است که از درجه این دو جمع‌بندی ما طلب کمک می‌کنیم از همه اصحاب خرد و دانایی و دلسوزان کشور و عدالت‌خواهان و مطالبه کنندگان توسعه و استقلال ملی که در این دو زمینه مارا مدد کنند.

این دو زمینه عبارتند از اینکه نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور طی بالغ بر سه دهه گذشته نشان داده که با حمل بر صحت و نادیده گرفتن واقعیت قطعی تعارض منافع و فساد دچار بحران یادگیری است؛از آنجایی که طی سه دهه گذشته بر اساس یک مبانی روشن در سطح اندیشه توسعه درهم‌تنیدگی و پیوندهای میان سیاست‌های تورم‌زا و اشتغال‌زدا دالماً روبه افزایش بوده است، این قفل شدگی خطرناک و وحشتناک و وقتی که با اشتغال‌زدایی پیوند می‌خورد به همان اندازه که به جای ایجاد عزت نفس و احساس تعلق و امید به آینده در نزد مردم احساس فقرات و فلاکت و بی‌آیندگی را تقویت می‌کند از نظر تشدید آسیب‌پذیری‌ها و شکنندگی‌های نظام ملی در همه عرصه‌های حیات جمعی بحران‌آفرینی‌های خطرناکی را موجب می‌شود و بنابراین اگر بخواهیم خبری در این زمینه به جامعه برسانیم باید در میان آن کوششی که برای تقویت بنیه یادگیری نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور صورت می‌گیرد تمرکز ویژه‌ای را روی شناساندن دوره‌های باطل توسعه نیافتگی از ناحیه سیاست‌های تورم‌زا و آشکار کردن سازوکارهای برون رفت از با‌ایستنی یا اولویت در دستور کار قرار بگیرد و این آنچیزی است که در چند هفته اخیر در واقع یکی از کانون‌های اصلی توجه موسسه مطالعات دین و اقتصاد بوده است، در این جلسه روی این مسئله تمرکز می‌کنم که اگر بخواهیم دورباطل سیاست‌های تورم‌زا را بشکنیم اولین کاری که باید بکنیم این است که آسیب‌ها و شکنندگی‌ها و ضعف‌های بزرگی که در سازه ذهنی تصمیم‌گیران ما وجود دارد را شناسایی کنیم و برای آنها فکری بکنیم، البته دیدهی است که پس از سازه‌های ذهن، مسئله نظام قاعده گذاری و نظام توزیع منافع به مثابه ارکان سه‌گانه تحلیل نهادی موضوعیت می‌یابد و احتمالاً در این جلسه فرصت فرصت پرداختن به دو جنبه آخری را نداشته باشیم.

یکی از آسیب‌های بسیار بزرگ در نظام تصمیم‌گیری‌های کشور از منظر تحلیل‌های سطح توسعه حاکمیت بلامنازع سازه ذهنی منبع محوری است، این یکی از محورهای شکننده ر اقتصادهای رانتی است که در آنها این سازه ذهنی وجود دارد که اگر ارز و ریال داشته باشیم دیگر هیچ مشکلی نداریم در یک مجال مناسب می‌توان توضیح داد که این سازه ذهنی حتی تلقی‌ها یا مراتب آن دنیامالسی و مسائل تربیتی نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و به شرحی که اشاره کردم همه اجزا نظام ملسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مثال تلخ تلخ ماجرا این است که به تعبیر برخی از نظریه پردازان توسعه گرچه در یک ساخت توسعه نیافته رانتی یا انبوهی از دوره‌های باطل در یک نسل روبه‌رو هستیم، اما باید پدیده یا سازه‌های ذهنی مخرب دیگر یعنی کوته نگری گره می‌خورد و جریان توسعه خواهی را نابود می‌کند، مثلا در ارتباط با این سازه ذهنی منبع محوری می‌توانید ببینید که از یک طرف وقتی دچار این توهم هستند که اگر ارز و ریال داشته باشیم هیچ مشکل دیگری نداریم ولی وقتی که با دوران‌های جهش قیمت نفت مواجه می‌شویم، دچار تقاضای‌های پرشمار جدید می‌شویم مثلا ترلین کارل در «کتاب معماری فراوانی» می‌گوید: در فاصله سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ درآمد نفتی کشورهای نفتی ۱۱ برابر رشد یافته چیزی که آنها در مخله خود نمی‌دیدند که چنین اتفاقی یعنی چرخ داد اما وقتی که این جهش در درآمدهای نفتی، وفور ارز و برای ایران به تبع آن جهش در ریال پیش آمد آنقدر شکنندگی‌ها و بحران‌های این سازه‌دستی بحران ساز از طریق تعدیل مناسبات رانتی و فساد، گسترش و تعمیق پیدا کرد که شعار حکومت‌گراها این می‌شود که هرچه فریاد دارید بر سر نفت بکشید، یعنی آن سازه ذهنی منبع محوری از زاویه مسئولیت پذیری حاکمان نیز بحران سازی کرده و دچار تناقض می‌شود.به خاطر آن که ضعف‌های ساختاری که در نظام یادگیری وجود دارد، در این شیوه فهم و عمل نفتی را که اصلا کاری به کار ما نداشت و در قعر زمین بود و ما بیرون کشیدیم و به صورت نابخردانه مورد استفاده قرار دادیم را منتهی می‌کنیم و افراد مسئول در این سوء تدبیر و فساد زایی به خودشان در آینه نگاه نمی‌کنند و این یک خاستگی و ریشه‌دار است که باید به اندازه عمق و ریشه‌ای که دارد شناخته شود تا بتوانیم با آن برخورد فعال و موثر و اعتلا بخش بکنیم؛این سلازه ذهنی «منبع محوری» چگونه توسعه را قفل می‌کند، وقتی پول زیاد دارند بحران یادگیری، اثر خود را در قالب مفهوم نفرین‌سایع و بی‌اعتمادی، ظاهر ساخته و در عمل فلاکت و فقر گسترده‌تر و نابرابری و فساد و مقب‌ماندگی را به خود، مردم و جامعه تحمیل می‌کنند وقتی که هم ارز و ریسال در اختیار ندارند می‌گویند بحران پول نداریم پس هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم و از طریق بی مسئولیتی و سکون و آمیزهای از بی‌خردی و بی‌تدبیری و بی‌عملی کشور را دچار فاجعه می‌کنند، پس اگر ما این کشور را از نظر اصولی و به صورت بنیادی بخواهیم نجات دهیم یک رکن ماجرا این است که بگوییم تا زمانی که نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور قادر به تلخیص تصمیمات ضرورت‌زانه و راهگشا نیست، وفور منابع نه تنها تسهیل کننده توسعه نیست بلکه

تشدید کننده بحران‌هاست اگر حکومت‌گران گرامی‌ما به ویژه در دولت و مجلس همین را به گونه عالمانه بفهمند به جرات می‌توانم بگویم دوسوم سیاست‌های نابخردانه‌ای که در این دو مرکز پخت و پز می‌شود را باید متوقف کنند.کانون اصلی گرفتاری ما کمبود منابع نیست، کانون اصلی ناتوانی در کاربست خردورزانه منابع سرشاری است که در اختیار داریم و در این زمینه در جای خودش به طور اصولی بحث شده است که نحوه استفاده نابخرنده از ظرفیت‌های منابع انسانی به مراتب شکنندگی آورتر از ظرفیت‌های منابع ارزی و ریالی است ولی می‌بینید که به قاعده یک نظام تصمیم‌گیری غیر توسعه‌ای و سلفه‌پرور آنچه که بر سر منابع انسانی کشور می‌آید به کلی مسکوت است و بدبختی بزرگ این است که صدای نهادهای کارشناسی نیز در این زمینه در هیاهوهای رانت‌جویانه به طور کلی به حاشیه رانده شده است، در همین جلسات موسسه دین و اقتصاد طی یک ساله گذشته چیزی حدود ۲۵ بار خطاب به تصمیم‌گیران کشور گفتمای که داده‌های سرشماری دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ می‌گوید که به صورت تدریجی و فزاینده در کل این دوره ما شاهد این هستیم که سهم جمعیت در سنین فعالیتی که هیچ نقشی در تولید ملی ندارند افزایش پیدا می‌کند و اگر واقعا ذره‌ای درک توسعه‌گرا از منزلت انسان‌ها در سرنوشت توسعه وجود داشته‌اگر این داده فقط یکبار مطرح می‌شد نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور اعلام وضعیت فوق‌العاده می‌کردند ولی شما مشاهده می‌کنید که اصلا انگار، در انگار، در حالیکه حتی با مراجعه به مراجعه به گزارش‌های رسمی‌اشکار می‌شود مضمون آن داده تکان دهنده این است که طی بالغ بر سیی ساله گذشته در اثر اجرای بسته سیاسی نابخرنده و مشکوک تعدیل ساختاری به طور متوسط نزدیک به دو سوم کلی جمعیت در سنین فعالیت ایران هیچ نقشی در تولید ملی ندارند.

سازه ذهنی بسیار مهم دیگری هم که ابعاد شکنندگی آوری آن اگر بیش از سازه ذهنی منبع محوری نباشد کمتر از آنهم نیست این است که اینها تورم را به عنوان یک مسئله عادی، در کنار سایر مسائل مورد توجه قرار می‌دهند در حالی که اندیشه اقتصادی چه در تحلیل‌های سطح توسعه و چه در تحلیل‌های سطح کلان گفته می‌شود تورم ام الامراض است و این‌ام الامراض بدون خصلت فرارشته‌ای دارد یعنی آثار شکنندگی آور تورم فقط در حیطه اقتصاد خلاصه نمی‌شود همه عرصه‌های حیات جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای اینکه این مسئله را اندکی آشکار کنیم یک دوره آموزشی در موسسه گذاشتم‌یم تحت عنوان « اقتصاد سیاسی پنجاه سال تورم دو رقمی» و در آنجا می‌خواهیم تلاش بکنیم با مورد خطاب قرار دادن حکومت‌گران و روشنفکران و توسعه خواهان کشور روی این مسئله یک تمرکز به اندازه بایسته داشته باشیم ما در یک کار جمعی تقریبا تمام مطالعات کلیدی درباره تورم طی دو دهه گذشته را که در یک ژورنال معتبر انتشار یافته است زیر ذره بین قرار دادیم و در آنجا دیده‌ام که با وجود آن اتفاق نظر وجود دارد که آثار غیر اقتصادی تورم به مراتب شکنندگی آورتر از آثار اقتصادی آن است ولی اگر حکومت‌گران گرامی‌ما این اقتصاد را خوب بفهمند امکان ندارد که آنقدر سهل‌گیرانه تن به سیاست‌های تورم‌زا بدهند.

فرشاد مومنی خطاب به دولت و مجلس:

پنج دروغ بزرگ به نام یارانه پنهان در ایران جریان دارد

✓ بزرگ‌ترین رانت‌خوارها ناگهان مخالف ارز ترجیحی شدند

خرید در حالی که در سال ۱۳۹۹ با همان مقدار پول چیزی حدود هشت صدم گرم طلا می‌توان خرید، در قالب این مثال و البته از طریق دهها مثال به همین اندازه تکان دهنده وجود دارد می‌خواهم بگویم که مسئله تورم یک مسئله اقتصادی در کنار سایر مسائل نیست و تا زمانی‌که نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور در این زمینه به اندازه بایسته خود را مجهز نکرده باشد این سهل‌انگاری‌ها ادامه خواهد داشت و به شرحی که اشاره کردم کم‌ر دولت روحانی و احمدی نژاد را همین خطای فاحش شکست و علانمی‌مشاهده می‌شود که در بخش‌هایی از دولت و مجلس فعلی هم حتی اگر برای آنها حسن نیت قائل باشیم به خاطر ضعفی که در بنیه دانایی و وضعی که در حافظه تاریخی آنها وجود دارد اینها دارند دوباره به همان سمت گشاندنه می‌شوند و درست مثل دوره احمدی‌نژاد که وقتی می‌خواستند این کار را بکنند نه تنها به فیاحت‌های آن اشاره‌ای نمی‌کردند بلکه با یک زست تهاجمی و فرافکانه می‌گفتند می‌خواهیم رانت کارنامه‌ای که رقم زدند در عمل این مفاهیم سرنوشت ساز را به فحش‌های رکیک تبدیل کرده‌اند، الان وقتی مقامات کشور می‌گویند می‌خواهیم عدالت برقرار کنیم آنهایی که می‌فهمند می‌گویند خدایا چه کسی را ببینیم که اینها عدالت برقرار نکنند، عامه مردم با تمام پوست و گوشت خود آثار و پیامدهای تورم را از همه نظر درک می‌کنند و بنابراین اگر صادقانه به آنها بگویم قرار است مثلا آن اهداف به قیمت تورم‌زایی دنبال شود به یقین الان مواجهه با سیاست‌های تورم زا را بسیار دشوار کرده است یکی این است که اینها آنچنان زست‌های ظاهر الصلاح و آنچنان ادعاهای جذابی را مطرح می‌کنند که واقعا جوری می‌شود که اصحاب دانایی و خرد می‌ترسند که بگویند ما با این سیاست‌ها مخالفیم و یک وجه بسیار مهم دیگر ماجرا این است که آنهایی که از این مناسبات نفع می‌برند آنها هم از یک توانایی‌های غیر متعارف جریان‌سازی برخوردار شده‌اند که واقعا وریارویی آدم‌های سالم و دلسوز و توسعه‌خواه یا آنها تا آستانه ناممکن شدن جلو رفته است بنابراین در چنین شرایطی باید از اهل دانایی و رسانه‌ها استفاده کرد که در برابر این ماجرا‌ها مقاربی ایستادی کنند، مثلا فرض بفرمایید لاقال از زمان انتشار کتاب ثروت ملل آدم اسمیت تا امروز این در ذخیره دانایی بشر وجود دارد که می‌گویند سیاست‌های تورم‌زا را از تاثیراترین سیاست‌های شناخته شده در دنیاست، وقتی شما در مقیاس نظام ملی این پدیده را نگاه می‌کنید، اما طنز تلخ ماجرا این است که در ایران وقتی عزیزان می‌خواهند سیاست‌های تورم‌زا را ایجاد کنند صدایی که بلند می‌کنند این است که ما چون نسبت به رانت‌های موجود ریزبندی و موضع گیری داریم می‌خواهیم این کار را بکنیم،سایید برای دوستان جالب باشد که طی چندساله اخیر یکی از محل‌های تبلیغاتی بسیار سنگین رانت‌جوها در ایران حمله به ارز ۴۲۰۰ تومانی است، خیلی جالب است اگر به سوابقی مسئله برگردیم ارز ۴۲۰۰ تومانی وقتی که اعلام شد ما در همین توسعه مطالعات چه در اقتصاد پنج جلسه گذاشتم و به همین نقد کردیم؛ چرا؟ چون اینها می‌گفتند در قیمت ۴۲۰۰ تومان می‌خواهیم یکسان‌سازی قیمت ارز بکنیم و ما در آنجا مفصل توضیح دادیم که با این سیاست‌های پولی و مالی و

کانون اصلی گرفتاری ما کمبود منابع نیست، کانون اصلی ناتوانی در کاربست خردورزانه منابع سرشاری است که در اختیار داریم و در این زمینه در جای خودش به طور اصولی بحث شده است که نحوه استفاده نابخردانه از ظرفیت‌های منابع انسانی به مراتب شکنندگی آورتر از ظرفیت‌های منابع ارزی و ریالی است ولی می‌بینید که به قاعده یک نظام تصمیم‌گیری غیر توسعه‌ای و سفله‌پرور آنچه که بر سر منابع انسانی کشور می‌آید به کلی مسکوت است و بدبختی بزرگ این است که صدای نهادهای کارشناسی نیز در این زمینه در هیاهوهای رانت‌جویانه به طور کلی به حاشیه رانده شده است

طنز تلخ ماجرا این استست که سر آغاز این سقوط ارزش پول ملی به جهش درآمدهای نفتی برمی‌گردد یعنی تا زمانی‌که این جهش در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ اتفاق نیفتاده بود جامعه به مراتب با شکنندگی کمتری اداره می‌شد، مطالعه مورد بحث نشان می‌دهد اگر بر مبنای اثرات خرید طلا تحولات ارزش پول ملی را مورد بررسی قرار دهیم مشاهده می‌شود که قدرت خرید صد هزار تومان پول برحسب میزان معیزآن نزدیک به یک چهل هزارم در فاصله ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۹ دچار سقوط شده است، یعنی شما شگفت زده می‌شوید وقتی بدانید که در سال ۱۳۵۶ با صدهزار تومان پول می‌شدد معادل دو کیلوگرم طلای خالص خرید در حالی‌که در سال ۱۳۹۹ با همان مقدار پول چیزی حدود هشت صدم گرم طلا می‌توان خرید

تجاری یکسان‌سازی نرخ ارز در ایران غیر ممکن است و نکته بعدی این بود که آنهااز ارز ۴۲۰۰ تومانی را به مثابه یک ابزار برای تشدید تعصیف ارزش پول ملی مورد توجه قرار داده بودند یعنی اینها می‌خواستند قیمت دلار را از حدود سه هزارتومان یکباره به ۴۲۰۰ تومان برسانند و چون از نظر تورم‌زایی منفور بود و کاملا مشاهده می‌شد برای پنهان کردن عوارض سوء ان ادعا کردند که از این طریق می‌خواهند یکسان‌سازی نرخ ارز را در دستور کار قرار دهند.

ما در آن زمان به شدت به آن حمله کردیم وقتی استارت این کار زده شد یکدفعه دیدند که بحرانی که در ساختار مالی حکومت پدیدار می‌شود با ۴۲۰۰ تومان به ازای هر دلار قابل حل وفضل نیست و در یک فاصله کوتاهی قیمت ارز را تا حدود ۲۷۰۰۰ تومان بالابردند قیمت ارز تا آن حد بالا رفت یکدفعه شروع کردند گفتند هرچه فریاد دارید بر سر ارز ۴۲۰۰ تومانی بکشید و شما می‌بینید کسانی که حتی مشخصا در این جلسه تصمیم گیری بودند و اسامی آنها نیز اعلام شد فرافکانه جزو مخالفین شدند و این هم از طنزهای تلخ شیوه حکمرانی در ایران است که افراد مسئولیت عواقب کارهایی که می‌کنند را برعهده نمی‌گیرند. بعد از اینکه این شکاف ایجاد شد و از روز اول هم کاملا بر اساس موازین علمی‌روشن بود که امکان ندارد پولشود روی یک قیمت ارز ماند در حالیکه سیاست‌های مکمل و پشتیبان آن با این هدف مغایرت دارد یکدفعه موج‌های تبلیغاتی سنگین راه افتاد که هرچه فریاد دارید بر سر دلار ۴۲۰۰ تومانی بکشید بعدا که دلار از مرز ۲۴۰۰۰ تومان عبور کرد و در بعضی از مامها به حدود ۳۰۰۰ تومان هم رسید و در سال‌های ۷۷ و ۹۹ اینها دوباره بیان کردند که هر سه هیند نیازهای اساسی مردم با پایه قیمت دلار ۴۲۰۰ تومان است این یکی رانت بزرگ در اقتصادهای رانتی محسوب می‌شود و در حالیکه اساس مناسبات رانتی عدم شفافیت و دستکاری واقعیت و فریبکاری است بزرگ‌ترین رانت‌جوها ناگهان پرچم مخالفت با رانت به دست گرفتند و گفتند ما با دلار ۴۲۰۰ تومان مخالفیم به دلیل رانت‌زایی آن، در همان ایام به شیوه بسیار خارق العاده‌ای که تورما پیکتی در کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم مطرح کرده و از طریق آن می‌شود با چهار صدم اصلی اندازه رانت ایجاد شده بر اثر سیاست‌های تورم‌زا را اندازه‌گیری کرد با تکیه بر آن روش‌شناسی پژوهش انجام دادم و مطرح کردم که یک واقعیتی وجود دارد که وقتی شکاف بین کف و سقف قیمت ارز وجود دارد مابه التفاوت رانت ایجاد می‌کند اما آنهایی که به نام مبارزه با رانت به جای اینکه بگویند آن زیاده‌خواهی‌ها را متوقف کنیم و برگردیم به قیمت‌های پایین‌تر



دادن در باغ سبزه‌های دروغین و بی‌پایه برویم که سی سال تجربه شده استست و هر سی سال با شکستست روبه‌رو بوده است، الان زستی که گرفته‌اند این است که اگر این کار را بکنیم می‌توانیم ماهیی چند صد هزار تومان به آن جمعیت ۲۸ میلیون نفری که زیر خط فقر است پول پرداخت کنیم شما این پول را اگر پرداخت هم بکنید که در تجربه سال ۸۹ دیده‌ام ماجراهایی

پدید آمد حتی اگر پرداخت کنید آنچنان تورم و بیکاری به مردم بی‌دفاع این سرزمین تحمیل می‌کنید که آنها را به سمت هلاکت کامل می‌کشاید، ضمن اینکه حکومت را نیز به سمت فلاکت و مشروعبیت‌سوزی می‌برید و ریشه تولید را خشکیده‌تر از انی که تا الان هست می‌کنید.

در این گزارش به نظر من خیلی فشرده آن دروغ‌هایی که از فرط تکرار برای برخی از مسئولان کشور تبدیل به باور شده است را با استناد به داده‌های رسمی‌برملا کرده است، مثلا فرض بکنید اینکه اینها فکر می‌کنند از طریق افزایش قیمت حامل‌های انرژی تحت عنوان مدیریت بارانه پنهان مثلا بحران مصرف فزاینده همه حامل‌ها در ایران حل و فصل می‌شود این دروغ خیلی بزرگ است و در آن گزارش به صراحت گفته شده است کانون اصلی بحران شدت مصرف بالای انرژی در ایران در قسمت عرضه حامل‌های انرژی است اگر وقتی کانون بحران آنجاست شما بایید مصرف کننده را تنبیه کنید هم دروغ‌گوی بی‌هم ظلم و از همه مهمتر نابود کردن آنژیوه ارتقاء کارایی در شرکت‌های عرضه کننده حامل‌های انرژی است.

در جسای خود توضیح دادام چون کتسون اصلی بحران در عرضه حامل‌های انرژی است افزایش قیمت حامل‌ها تحت عنوان کنترل مصرف همان اندازه که ضدتوسعه‌ای است دلمانه هم هست، مسئله بسیار مهم دیگری که باز در این گزارش خیلی خوب مورد توجه قرار گرفته است این است که بیش از سه چهارم آن چیزی که اسم آن را یارانه ضمنی گذاشته‌اید اصلا به خانوارها ربطی ندارد و بیش از سه چهارم آن به صنایع رانتی معدنی تعلق می‌گیرد خصوصاً برای کالاهای اساسی وجود دارد، به محض اینکه نتایج آن پژوهش ارائه و مطرح شد و برخی از این خبرگزاری‌ها نیز لطف کردند و گزارش مزبور را با جزئیات منتشر کردند مشاهده شد که ناگهان بحث رانت‌زایی‌ای کلر رفت و بارنه‌های دیگری مورد توجه قرار گرفت که در زمان خودش درباره آنها نیز توضیح دادیم؛یکباره یک موجی راه انداختن که چون سطح عمومی‌قیمت‌ها وحشتناک بالا رفته استست این نشان دهنده این است که تخصیص دلار با نرخ ترجیحی ارز به کالاهای اساسی هیچ کمکی به فرودستان

نکرده استست و از مبارزه با رانت به یکباره شیفت کردند به دلسوزی برای فقرا و گفتمند که نمی‌توانیم این را تحمل بکنیم و فرودستان از این طریق نفعی عایدشان نشده است. جالب است به غیر از بحث‌هایی که کارشناسان کردند تا این دروغ جدید یعنی بی‌تأثیر بودن پایه ۴۲۰۰ تومان بر معیشت فقرا از طریق قیمت کالاهای اساسی را برملا کنند به یکباره دیدیم که کارشناسان مرکز آمار نیز یک شرافت حرفه‌ای خرج دادند در همان سال ۱۳۹۹ که این حرف‌های مشکوک و بی‌پایه درباره بی تأثیر بودن نرخ ارز ترجیحی روی نیازهای اساسی خانوارها به شدت و حدت توسط مافای پشتیبان شوک درمانی ترویج می‌شد، مرکز آمار یک گزارش منتشر کرد و در آنجا با جزئیات توضیح داد که آن حرف چقدر دروغ است و توضیح داد که به شدت تخصیص نرخ ارز ترجیحی روی معیشت خانواده‌های فقیر و متوسط موثر بوده است. نکته جالب این استت الان که اشرار فاجعه آمیز جشن‌های قیمت ارز در سالهای ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ آشکار شده است این به یک ابزار دیگری متوسل شده‌اند و آن ابزار آسمن حساسیت نسبت به یارانه‌های پنهان است. این روزها ماجرای اصطلاح سامان‌دهی و عادی سازی بارنه‌های پنهان دوباره اسم رمز خلق رانت‌های ضد توسعه‌ای بزرگ و فراهم کردن منافع غیرمولدها و تعمیق فشرده‌ای غیرقابل شفافیت جدید به فقرا و محرومان است و من که عرض کردم در این شرایط خطیر با ناپختگی‌های وحشتناکی در بخش‌هایی از دولت و مجلس هم روبه‌رو هستیم به خاطر این استت که برخی از مقامات کلیدی نیز در این دو گروه عینا حرف‌های مافیها را تکرار می‌کنند، در جلسه دو هفته پیش با موضوع یارانه پنهان تعدادی مطالعه‌های بسیار مهم را در این زمینه معرفی کردم که در درون دستگاه‌های حکومتی و در کادر بدنه کارشناسی دولت و مجلس اسنادی را منتشر کردند ولی چون منافع مافیها در نادیده گرفتن این گزارش‌ها هست از بیخ و بن اینها را نادیده می‌گیرند آن گروه از مقامات دولتی و بخشی از نمایندگان مجلس که متأسفانه از این حرف‌های بی‌پایه می‌زنند در این ماجرا سهم دارند. به عنوان یک پیشنهاد به نمایندگان مجلس و دولت می‌گویم گزارش بارانه پنهان و ملاخضلات آن که در مهر ۱۳۹۸ در مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شده استست را ببینند در این گزارش آمده است که پنج دروغ بزرگ به نام یارانه پنهان در ایران جریان دارد و باید این نشان دهنده این است که این گزارش نوشته شده است که در این مورد، چرا به جای اینکه به صورت عالمانه این واقعیت دیده شود و تجربه‌های تاریخی هم که ما در زمینه رانت در کشور به قیمت‌های کلیدی داشتیم را نادیده بگیریم و به سمت نشان

خارجی‌ها و رانت‌جویان داخلی است. داند در باغ سبزه‌های دروغین و بی‌پایه برویم که سی سال تجربه شده استست و هر سی سال با شکستست روبه‌رو بوده است، الان زستی که گرفته‌اند این است که اگر این کار را بکنیم می‌توانیم ماهیی چند صد هزار تومان به آن جمعیت ۲۸ میلیون نفری که زیر خط فقر است پول پرداخت کنیم شما این پول را اگر پرداخت هم بکنید که در تجربه سال ۸۹ دیده‌ام ماجراهایی پدید آمد حتی اگر پرداخت کنید آنچنان تورم و بیکاری به مردم بی‌دفاع این سرزمین تحمیل می‌کنید که آنها را به سمت هلاکت کامل می‌کشاید، ضمن اینکه حکومت را نیز به سمت فلاکت و مشروعبیت‌سوزی می‌برید و ریشه تولید را خشکیده‌تر از انی که تا الان هست می‌کنید.

در این گزارش به نظر من خیلی فشرده آن دروغ‌هایی که از فرط تکرار برای برخی از مسئولان کشور تبدیل به باور شده است را با استناد به داده‌های رسمی‌برملا کرده است، مثلا فرض بکنید اینکه اینها فکر می‌کنند از طریق افزایش قیمت حامل‌های انرژی تحت عنوان مدیریت بارانه پنهان مثلا بحران مصرف فزاینده همه حامل‌ها در ایران حل و فصل می‌شود این دروغ خیلی بزرگ است و در آن گزارش به صراحت گفته شده است کانون اصلی بحران شدت مصرف بالای انرژی در ایران در قسمت عرضه حامل‌های انرژی است اگر وقتی کانون بحران آنجاست شما بایید مصرف کننده را تنبیه کنید هم دروغ‌گوی بی‌هم ظلم و از همه مهمتر نابود کردن آنژیوه ارتقاء کارایی در شرکت‌های عرضه کننده حامل‌های انرژی است.

در جسای خود توضیح دادام چون کتسون اصلی بحران در عرضه حامل‌های انرژی است افزایش قیمت حامل‌ها تحت عنوان کنترل مصرف همان اندازه که ضدتوسعه‌ای است دلمانه هم هست، مسئله بسیار مهم دیگری که باز در این گزارش خیلی خوب مورد توجه قرار گرفته است این است که بیش از سه چهارم آن چیزی که اسم آن را یارانه ضمنی گذاشته‌اید اصلا به خانوارهای ربطی ندارد و بیش از سه چهارم آن به صنایع رانتی معدنی تعلق می‌گیرد خصوصاً برای کالاهای اساسی وجود دارد، به محض اینکه نتایج آن پژوهش ارائه و مطرح شد و برخی از این خبرگزاری‌ها نیز لطف کردند و گزارش مزبور را با جزئیات منتشر کردند مشاهده شد که ناگهان بحث رانت‌زایی‌ای کلر رفت و بارنه‌های دیگری مورد توجه قرار گرفت که در زمان خودش درباره آنها نیز توضیح دادیم؛یکباره یک موجی راه انداختن که چون سطح عمومی‌قیمت‌ها وحشتناک بالا رفته استست این نشان دهنده این است که تخصیص دلار با نرخ ترجیحی ارز به کالاهای اساسی هیچ کمکی به فرودستان